

دلاوری که صفوّف دشمن را در هم می‌شکند

شجاع

دریادلان صف شکن

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیه اروندرود

غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیه اروندرود جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ^۱، مشیت^{*} باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کره زمین به وسیله این جوانان تحقیق می‌یابد؛ همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیه اروندرود گرد آمده‌اند و با اشتیاق منتظر کناره^۲ شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

بچه‌ها، آماده و مسلح، با کوله‌پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه اروندرود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی بنده‌های را که رویشان نوشته‌اند «زائران کریلا» بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بچه‌ها گوشة خلوتی زیارت بندگان^۳ یافته‌اند و گذشته خویش را با وسوس^{*} یک قاضی می‌کاوند و سراپایی زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند: «حق الله را خدا می‌بخشد اما وای از حق الناس ...» و تو به ناگاه دلت می‌لرزد: آیا وصیت‌نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟ از یک طرف، بچه‌های مهندسی^۴ جهاد، آخرین کارهای مانده را راست و ریس^۵ هدایت کننده‌ی کشتی می‌کنند و از طرف دیگر سکان دارها^۶ اتفاق‌هایشان را می‌شویند و با دقتشی عجیب‌همه چیز را وارسی می‌کنند ... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه سازی را بار شناورها کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانه اروندرود حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی‌تكلف^۷ و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کارت و اینجا و آنجا می‌بینی ... اما در اینجا و در این ساعات، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

عشق عامل اتحاد مجاهدان
فی سبیل الله است.

در اینجا و در این لحظات، دل‌ها آن چنان صفائی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولی امر. به راستی آیا می‌خواهی سربازان رسول الله (ص) را بشناسی؟ **سپاه است چامعه** بیا و ببین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گمنام، در یکی از خیابان‌های دورافتاده مشهد لبنيات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همهٔ ما را در اینجا، در این نخلستان‌ها گردآورده است؟
تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

ببرد قیمت سرو بلند بالا را
روا بود که ملامت کنی زلیخا را
چو فرق دین و نگه می‌کنم ثریا را
که سراپا بسوزند من بی‌سر و پا را

که دوستان وفادار بهتر از خویشنند
که خوب منظری و دل فریب و منظوری
یا مگر کس در این زمانه نکرد
نه عجب که خوب‌رویان بکنند بی‌وفایی
۳) ب - ۵) د

- ۹۷- کدام بیت فاقد آرایه «تشییه» است؟
- ۱) تو آن درخت گلی که اعتدال قامت تو
 - ۲) گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی
 - ۳) دو چشم باز نهاده نشسته‌ام همه شب
 - ۴) آرزو می‌کندم شمع صفت پیش وجودت

- ۹۸- مفهوم کلی کدام دو بیت یکسان است؟
- الف) مرا به علت بیگانگی ز خویش مران
 - ب) درشت خویی و بد عهدی از تو پیشندند
 - ج) یا وفا خود نبود در عالم
 - د) دل خویش را بگفتم چو تو دوست می‌گرفتم
 - ۱) الف - ج ۲) ب - ج

زان نمی‌سوزند ز آه سرد ما کافسره‌اند: منجمد شده‌اند
به هزیمت (شکست) گریزد از خذلان: دشمنان
که ایشان اند نفح جان در این دم: دمیدن
وی به شادی مشغول، اندھگنان را غم بخور: سربلند

- ۹۹- معنای واژه مشخص شده در کدام گزینه صحیح نیست؟
- ۱) بادپیریان که آگه نیستند از سوز عشق
 - ۲) وان که از نصرت تو خالی ماند
 - ۳) از ایشان بازداشی هر دو عالم
 - ۴) ای به دولت مفتر محنت کشان را دست گیر

واحد نظامی (۳) گروه‌های*

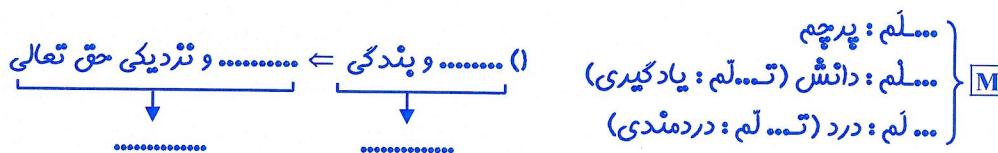
اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظاتِ قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. اینها که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و اشک می‌ریزنند، دریادلان صف‌شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و حشت می‌لرزانند و در برابر قوه‌الله آنان هیچ قدرتی پارای ایستایی ندارد.

ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و اینجا آینه‌تجلى همه تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ اینجاست [همه تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و حُنین و عاشورا اینجاست].

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه کناره ارونده
 هنوز فضا از نم باران آکنده است، اما آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اوّلیه عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت. پیش از همه غواص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسّل به حضرت زهرای مرضیه (س)، به آب زدند و خط را گشودند و آن گاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی ارونده روان شدند. صف طویل رزم‌ندگان تازه نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت جبهه فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن‌ها را می‌بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی غرور، بعد از شبی پرحداده باز می‌گردند، و به راستی چقدر شگفت‌آور است که انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحول زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز در نیابد که در کجا و در چه زمانی زیست می‌کند.

آنها با اشتیاق از بین گل و لایی که حاصل جزر و مَدَبَ «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند و ساحل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبه جوانی با یک بلندگوی دستی، همچون وجدان جمع، فضای نفوس* را با یاد خدا معطر می‌کند و دائم از بجهه‌ها صلوات می‌گیرد. دشمن در برابر ایمان جنود خدا متّکی به ماشین پیچیده جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هوایی‌های دشمن در پی تلافی شکست بر می‌آیند؛ حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهارسد؟! کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟ و این چنین اگر

قف...



یک دست تو نیز هدیه راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، به جبهه‌ها می‌شتابی. وقتی «اسوہ»^{*} تو آن «تمثیل وفاداری»، عباس بن علی (ع) باشد، چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ اینها که نوشته‌ام، وصف حال رزمده‌ای است که با یک دست و یک آستین خالی، در کنار «خور» ایستاده است. تفنگ دوربین‌دارش نشان می‌دهد که تک تیرانداز است و آن آستین خالی‌اش، که با باد این سوی و آن سوی می‌شود، نشانه مردانگی است و اینکه او به عهدی که با ابوالفضل (ع) بسته، وفادار است. چیست آن عهد؟:
 «مباذا امام را تنها بگذاری!».

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن، برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.

پسوند شغل در زیر آن آتش شدید، بولدوزر چی جهاد خاکریز می‌زند. بر کوهی از آتش نشسته است و کوهی از خاک را جا به جا می‌کند و معنای خاکریز هم آن گاه تفهمیم می‌شود که فهماندن در میان یک دشت باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمnde روستایی فریمانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگری می‌سازد. آنها چه انسی با خاک نماد گرفته‌اند و خاک، مظہر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آنکه در نماز پیشانی بر خاک می‌گذاری، همین است و تا با خاک اُنس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری، درجهات برو به آنها سلام کن؛ دستشان را بفشار و بر شانه پهنشان بوسه بزن. آنها مجاهدان راه خدا و علم داران آن تحول عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می‌دهد. آنها تاریخ آینده بشریت را می‌سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

مرتضی آوینی / به نقل از مجله ادبیات داستانی، شماره ۱۲-مهر ۱۳۷۲

- ۱۰۰- مفهوم عبارت «خاک، مظہر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است» در کدام گزینه آمده است؟
- ۱) چرا چندین تو در بند خلایق
 - ۲) امید دستگیری دارد از مستترق دریا
 - ۳) دم در کشیده‌ایم و زبان در کشیده‌اند
 - ۴) گر تو ز ما فارغی، ما به تو مستظریم



۱۰۱ - در کدام گزینه تعداد غلطهای املایی ترکیب‌های زیر، درست نوشته شده است؟
 «خانقه طوس، برپای خواستن، به محض شکستن خطوط، صوله‌های غواص‌ها، دعای فرج و توصّل، نصیان و غفلت، ر.
 ۰۲۱۶۶۴۰۰۳۰۰ به مراتب غرب، اسوه و تمثیل وفاداری، حک شدن شعری لطیف، الٰم داران مجاهد»

(۱) شش (۲) هشت (۳) هفت (۴) پنج

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ پنج گروه کلمه مهم املایی از متن درس بیابید و بنویسید.
- ۲ با رجوع به لغت‌نامه، در باره ساخت و معنای کلمه «سردمدار» توضیح دهید.
- ۳ از متن درس، چهار جمع مکسر بیابید و مفرد هر یک را بنویسید.
- ۴ یکی از راه‌های ساخت کلمه «مشتق»، بدین شکل است: «اسم + چی = اسم»؛ مانند «شکارچی» در این کلمه، پسوند «چی» در معنای «پیشه و شغل» کاربرد دارد. نمونه‌ای از آن را در متن درس بیابید.
- ۵ به جمله‌های زیر توجه کنید.

الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت.

ب) اینها در بیان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزانند. به جمله اول که یک فعل دارد، «**ساده**» و به جمله دوم، که بیش از یک فعل دارد، «**غیر ساده**» می‌گویند.

جمله غیر ساده «ب»، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته‌اند؛ به طوری که یکی از جمله‌ها بدون دیگری ناقص است.

■ حال از متن درس برای هریک از انواع جمله، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

قلمرو ادبی

- ۱ هر قسمت مشخص شده، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟
تشییه تشخیص
 حسرت نبرم به (خواب آن مرداب) کارام درون دشت شب خفته است
- ۲ در عبارت زیر، کنایه را مشخص کنید و مفهوم آن را بنویسید.
 تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری.
ک: فروتنی

۱۰۲- «ارزیابی شتاب زده، اسرار التوحید، سفرنامه، اتاق آبی» به ترتیب، از آثار چه کسانی هستند؟

- ۱) عبدالحسین وجданی، احمدبن زید حلوسی، ناصر خسرو، سهراب سپهری
- ۲) جلال آل احمد، محمدبن منور، ناصر خسرو، سهراب سپهری
- ۳) عبدالحسین وجدانی، محمدبن منور، عنصرالمعالی، نیما یوشیج
- ۴) جلال آل احمد، ابوسعید ابیالخیر، خواجه نظامالملک، نیما یوشیج

قلمرو فکری

۱) نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «أَلَا يَذِكُرَ اللَّهُ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ» (سوره رعد، آیه ۲۸)

.....
.....
.....

بهره گرفته است؟

۲) درباره ارتباط محتوایی متن «دريادلان صف شکن» و اين سروده شفيعی کدکنی توضیح دهد.

نماد افراد بی روح و دل مرده ک : بی تقاوی و رکود و سکون

حضرت نبرم به خواب آن مرداب کارام درون دشت شب خفته است

۳) (دریاییم و نیست با گم از طوفان استعاره از شور و جرکت زندگی دریا همه عمر خواش آشفته است [ما زنده به آئیم که

۴) نماد انسان‌هایی که زندگی پد از پویش و چنبش دارند (مجاهدان)

چرا نویسنده معتقد است که «همه تاریخ اینجا (جبهه) حاضر است؛ بدرو حنین و عاشورا

اینجاست.»؟

۴

۱۰۳- عبارت «تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

- ۱) دشمنان خاک در این کار همی اندازند ورنه من پاکترم پاکتر از آب زلال
- ۲) خاک در خواب مایه روزی است برزگر را دلیل به روزی است
- ۳) از آن به خاک برابر نموده ام خود را که خاکسار نواز است ابر رحمت دوست کردی چو خاک پست مرا، خاک بر سرت
- ۴) آه ای فلک ز دست تو و جور اخترت

۱۰۴- در کدام گروه کلمه «غلط املایی» یافت می شود؟

- ۱) سلیح و افزار جنگ، هماورد و رقیب، سپردن و طی کردن، رعب و هراس
- ۲) آسوه و پیشوای، مرفه و آسوده، کیوان و سیاره ذحل، زه و چله کمان
- ۳) آرمان و آرزو، وقارت و بی شرمی، معیار و مقیاس، توش و اندوخته
- ۴) جسارت و گستاخی، خذلان و درماندگی، وسوس و دودلی، صور و بوق

۱۰۵- مفهوم کلی بیت: «گر در طلبت رنجی، ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها»

در کدام گزینه نیامده است؟

- ۱) برای رسیدن به حرم، عاشق و معشوق هر دو در رنج اند.
- ۲) عاشق برای رسیدن به معشوق هر سختی را تحمل می کند.
- ۳) سختی‌های راه عشق برای عاشق هموار است.
- ۴) عاشق، رنج رسیدن به حرم را با جان و دل می پذیرد.

۱۵۶- کدام بیت، معادل ضربالمثل «آب که یک جا ماند، می‌گندد.» است؟

مشکل که به یک جو رود آب من و تو
چه به دستی چه نیزه‌ای چه هزار
تا بجوشد آبست از بالا و پست
عزیز از ماندن دائم شود خوار

- (۱) تو مرده کوثری و من زنده می
- (۲) آب کز سرگذشت در جیحون
- (۳) آب کم جو تشنگی آور به دست
- (۴) من این جا دیر ماندم خوار گشتم

گنج حکمت یک گام، فراتر

تقاضای تشکیل جلسه‌ای داشتند

شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ استدعای مجلس^{*} کردند. اجابت^{*} کرد.

بامداد در خانقاہ، تخت بنهادند. مردم می‌آمدند و می‌نشستند.
چون شیخ بیرون آمد، مقریان^{*}، قرآن برخوانند و مردم بسیار درآمدند.
چنانکه هیچ جای نبود.

معرف^{*} بر پای خاست و گفت: «خدایش بیامرزاد که هر کسی از آنجا

که هست، یک گام، فراتر آید.»

شیخ گفت: «وَصَّلَى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

آلِهِ أَجَمَعِينَ»؛ و دست به روی فرو آورد و

گفت: «هرچه ما خواستیم گفت، و همه تشویق به

پیغمبران بگفته‌اند؛ او بگفت که (از آنچه و حدکت رو به چلو در
هستید، یک قدم فراتر آید.») کلمه‌ای زندگی

نگفت و از تخت فروآمد و بر این ختم
کرد مجلس را.

اسرار التوحید، محمد بن منور

